

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۳

نقد متنی و فرامتنی بر جستاری از ترجمه نهج البلاغه دشتی

(ص ۳۰۷-۲۸۹)

عباس یارمحمدی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، علی باقر طاهری نیا<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۴

#### چکیده:

آنچه در ترجمه متون اهمیت فراوان دارد، نخست یافتن مقصود کامل گوینده جهت انتقال دقیق و قابل فهم آن به زبان مقصد و شناخت تفاوت‌های ادبی و فرهنگی میان زبان و ادبیات ملتها و همچنین شناخت معیارهای بلاغت و فصاحت در آنهاست.

وجود برخی ظرافتها در زبان عربی بعضاً باعث دشواری کار ترجمه قرآن کریم، نهج البلاغه، روایات و بعضی متون عربی شده است. از گذشته تا به حال ترجمه‌های زیادی از نهج البلاغه صورت گرفته است که یکی از آنها ترجمه آقای محمد دشتی است. در این نوشتار گزیده‌ای از ترجمه ایشان از نظر روش، شیوه ویرایش متن، ترجمه و تحلیل موضوعات بلاغی و نحوی، رعایت فنون ادبی و نیز توجه به رویدادهای تاریخی و... مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله با نقد ترجمه دشتی به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که آیا «در ترجمه دشتی اصول و قواعد ترجمه از هر حیث رعایت شده است و آیا مترجم در این امر دقت لازم را به کار گرفته است؟ این تحقیق ایراداتی را بر ترجمه آقای دشتی وارد میکند که مانع فهم درست محققان و پژوهندگان میشود. این ایرادات شامل مواردی از قبیل: عدم دقت کافی در ترجمه، اضافات تحلیلی و توصیفی، جا افتادگیهای متنی و بلاغی، موقعیت مکانی وزمانی بیان خطبه‌ها و... است.

**کلمات کلیدی:** نهج البلاغه، دشتی، ترجمه، متن، نقد

abyar7177@yahoo.com

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد رشته نهج البلاغه

btaherinia@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

## مقدمه

لزوم دقت در ترجمه متون، امری بدیهی است؛ چرا که عدم دقت کافی در متن باعث ایجاد ساختار غلط در ترجمه میشود و مانع دستیابی مطالعه‌کننده و پژوهشگر به مقصود است. هرگاه درباره ترجمه متون دیگر زبانها سخن می‌گوییم، باید طیف گسترده‌ای از عناصر متنی و واژگان ادبی، علمی، تاریخی و حتی فکری و فرهنگی را در نظر بگیریم و با انتخاب معادلهای صحیح، آثار علمی و ادبی دیگر زبانها را ترجمه کنیم. حقیقت این است که تعیین شاخصهای سبک‌شناسانه در ترجمه متون دینی به فارسی، نیازمند وارسیهای تاریخی این امر و نیز تبیین و تدوین مشخصه‌های سبکی هر دوره است. این کار محدود به زمان خاصی نیست و با اینکه از گذشته تا به حال پژوهشهای بسیار زیادی، در این عرصه انجام شده است، اما باز هم جای خالی تحقیقات متقن تر در این عرصه آشکارا دیده میشود.

انسانهای بزرگ همتی در کسب معانی دقیق برای ترجمه نهج البلاغه اقدام کرده و تلاش بسیار زیادی به خرج داده اند تا این امر مهم را به انجام رسانند. از این حیث بررسی و نقد هر یک از ترجمه‌ها امری ضروری است، چرا که وجود نقد منصفانه بر ترجمه‌های پیشین به غنای این امر مهم در آینده می‌افزاید. علاوه بر آن، راه را بر مترجمان بعدی روشن کرده و آنها را به کشف معانی دقیق و دقت هر چه بیشتر در ترجمه‌های خود دعوت میکند تا در آینده برای هر چه بهتر شدن فعالیتهای امر ترجمه تلاشهای ثمربخشتری صورت گیرد. لذا نگارنده ترجمه دشتی را از این لحاظ نیازمند نقد میداند. در این مقاله با نقد ترجمه دشتی به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که آیا «در ترجمه دشتی اصول و قواعد ترجمه از هر حیث رعایت شده است و آیا مترجم در این امر دقت لازم را به کار گرفته است؟

قبل از ورود به بحث به ذکر نکاتی پیرامون اصول ترجمه می‌پردازیم. درباره موضوع این پژوهش پیش از این کار مستقلی صورت نگرفته و مقاله مسبوق به سابقه نیست. روش و شیوه پژوهش نیز کتابخانه‌ای است.

## اصولی که باید در ترجمه رعایت شود:

## الف) هدف‌دار بودن

«نکته قابل توجه در ترجمه این است که مترجم باید علت، هدف، مخاطب ترجمه، مسائل، ضرورتها و ارجحیتهای مدنظر داشته باشد تا با اولویت بندی هر کدام از آنها و در نظر گرفتن توانایی و دانش خود اقدام نماید. ارائه تعریف دقیق و فنی از ترجمه کار ساده‌ای نیست. تعاریف متعددی از ترجمه انجام شده که غالباً کلی و نظری است.» (اصول ترجمه، میمنندی نژاد، ص: ۱۶۹)

## ب) امانت‌داری

«یکی از مهمترین اصولی که باید در ترجمه رعایت شود این است که مطلب یا متنی که برای ترجمه در اختیار مترجم قرار میگیرد، حکم امانت را دارد. مترجم نباید در آن دخل و تصرفهای بی‌رویه خودسرانه و غیرضروری انجام دهد. او باید تنها پیام اصلی نویسنده را به بهترین وجه ممکن به زبان مقصد بیان کند و از

افزودن یا کم کردن کلمات و جملاتی که ممکن است به متن اصلی لطمه وارد سازد، خودداری کند.» (نخستین درسهای ترجمه، فرخزاد، ص: ۷۸)

اصل امانت در ترجمه ایجاب میکند که مترجم با ذوق سلیم و طبع لطیف خود متن زبان مبدأ را به زبان مقصد به گونه ای برگرداند که خواننده با جملات نامأنوس و دور از ذهن، کلمات نامتعارف و ساختارهای عجیب و بیگانه مواجه نشود.

### ج) اصل دقت

رعایت این اصل موجب میشود مترجم در چارچوب واژه ها، عبارات و اصطلاحات، منظور و مقصود اصلی نویسنده را از پیام مبدأ، استنباط و آن را بدون کمترین دخل و تصرف غیرضروری به زبان مقصد برگرداند. «مترجم باید سعی کند با انتخاب بهترین معادلها از کوچکترین لغزشها جلوگیری کند. اما باید توجه کرد که مفهوم دقت مصداقش بسته به متن تفاوت میکند؛ به طور مثال نوع دقتی که در ترجمه متون وحیانی و علوم ریاضی لازم است، نسبت به متونی که با زبان طبیعی و خصوصیات مشترک بشری یا فرهنگی سر و کار دارد، بیشتر است.» (اصول ترجمه، میمندی نژاد، ص: ۱۶۷)

### د) اصل وفاداری

«آن که مترجم نسبت به نویسنده زبان مبدأ وفادار باشد و پیام متن را بدون هیچ کم و کاست به زبان مقصد ترجمه کند.» (همان)

### و) اصل صداقت

«از آنجا که مترجم به منزله عامل، عنصر و وسیله ارتقای علمی و فرهنگی جامعه به شمار میرود، وظیفه بسیار خطیری بر عهده دارد و بایستی همواره در کار ترجمه با راستی و درستی عمل کند و از بکار بردن نکات و اصطلاحات انحرافی بپرهیزد و آنچه را نویسنده در نظر داشته است به طور کامل و صحیح بیان کرده و کوچکترین دیدگاه خود را در متن ننگاند.» (همان، ص: ۱۶۸)

مسئله مهمتر این است که مترجم، برای ارائه یک ترجمه کم نقص و بی عیب و دقیق، علاوه بر رعایت اصولی که چارچوب کلی کار را شکل میدهد، خود نیز باید توانایی علمی و فکری لازم را داشته باشد.

### آنچه که مترجم باید در آن شناخت داشته باشد

در کار ترجمه، ظرایف و نکات خاصی وجود دارد که همه نویسندگان به نوعی به آن اذعان داشته و با شیوه های مختلف آن را بیان کرده اند. در ذیل به چند مورد اشاره میکنیم.

**الف) درکی کارشناسانه و دانشی کافی:** یعنی در زمینه متنی که ترجمه میکند از منابع و کتابهای راهنما و ... شناخت کافی داشته باشد.

**ب) دارا بودن دانش و معلومات عمومی در زمینه زبان کشور مبدأ و مقصد:** این از ضروریات ترجمه است. چرا که بدون داشتن این معلومات، درک و فهم بسیاری از نکته ها و اشاره هایی که در متن آمده اما شرح کافی نیافته است، برای مترجم دشوار و حتی ناممکن خواهد بود.

**ج) شناخت فرهنگ و اعتقادات:** هر فرهنگ مجموعه ای پیچیده از نگرشها، اعتقادات، ارزشها و قوانینی است که گروهی از مردم در آن مشترکند، همان طور که نویسنده متن مبدأ، این اعتقادات، ارزشها و نگرشهای

مخاطبان خود را در نظر میگیرد، مترجم نیز باید متن را مطابق با فرهنگ و زبان مقصد برای مخاطبان خود ترجمه کند بدون اینکه به متن اصلی آسیبی وارد کند؛ چرا که در هر فرهنگی اصطلاحات، اعتقادات و نگرشهایی وجود دارد که بار فرهنگی آن در زبان مقصد متفاوت است و معنا و مقصودی متفاوت را میرساند. بنابراین مترجم با احاطه کامل بر فرهنگ هر دو زبان، باید همیشه مراقب باشد که چیزی غلط معنا نشده تا بد تفهیم نشود. مترجم باید قبل از هر چیز حال و هوای فرهنگی متن مبدأ را درک و با تحقیق و دقت در زمینه فرهنگی مرتبط، به زبان مقصد ترجمه کند.

### سطح ترجمه

سطح هر ترجمه بر اساس نیازسنجی مخاطبان آن تعیین میشود. خواننده هر ترجمه دارای اطلاعات، تجربه، تمایل، ذوق، توانایی و انتظاراتی است؛ سن معینی دارد و به قشر اجتماعی خاصی تعلق دارد؛ این عوامل مقتضیاتی است که باید لحاظ شود و موقعیت هر ترجمه بسته به آنهاست. «مترجم پیامی را که از منبعی دیگر دریافت کرده ضبط و منتقل میکند. ترجمه مستلزم دو پیام، معادل دو رمز متفاوت است. بر این اساس اصول زبانی در متن مقصد را میتوان نظر به میزان تعادلی که در معنا با اصول زبانی متن مبدأ برقرار میکند ارزیابی کرد.» (آشنایی با مطالعات ترجمه، ماندی، ص: ۴۵)

«همانطور که نویسنده خوب هنگام نوشتن، مخاطبان خود را در نظر دارد، یک مترجم نیز علاوه بر آنکه باید مخاطبان متن مبدأ را در نظر بگیرد، مخاطبان مقصد را نیز باید مد نظر قرار دهد و به این نکته توجه داشته باشد که حتی اگر یک پیام را برای گروههای مختلف با یک فرهنگ مینویسد باید آن را برای افراد مختلف به گونه های متفاوت بنویسد. از همین رو اطلاع از گروهی که نویسنده اصلی برایشان نوشته و گروهی که ترجمه برایشان انجام میشود دارای اهمیت است و آنچه سطح ترجمه را متفاوت میسازد، میزان اطلاعات عمومی و سطح تحصیلات مخاطبان است.» (اصول ترجمه، میمندی نژاد، ص: ۸۹)

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که مترجم نیز باید در زمینه متنی که میخواهد ترجمه کند اطلاعات و دانش کافی داشته باشد تا بتواند از عهده ترجمه دقیق آن متن برآید.

### نقدی مختصر بر ترجمه دشتی

در ذیل به ذکر چند نمونه از ایراداتی که بر ترجمه دشتی وارد است، میپردازیم.

#### ۱) توجه به موقعیت زمانی و مکانی ایراد خطبه به وسیله امام(ع)

(خطبه ۱۹ بند ۱) «حائک ابن حائک، ترجمه دشتی: ای متکبر متکبر زاده.» با توجه به مقتضیات زمان و مکان بیان عبارت و با دقت در ترجمه های بهشتی ص ۲۲، اولیائی ص ۴۳۳، فیض الاسلام جلد ۱، ص ۷۷، آیتی ص ۶۹، دین پرور ص ۳۷، انصاریان ۷۹، زمانی ص ۵۸، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۹۸ و ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۶۴۳، اردبیلی ص ۲۳ و انصاری ص ۷۰، درمی‌یابیم که گرچه اشعث و پدرش از افراد صاحب پست و منصب بوده اند ولی مقتضیات خطبه کاملاً مشخص میکند که نیازی نبوده است حضرت به تکبر و غرور ناشی از منصب حکومتی آنها اشاره فرمایند، بلکه همانگونه که ابن ابی الحدید و ابن میثم بطور کامل شرح داده اند یا در دیگر ترجمه های یاد شده می‌بینیم قصد و هدف حضرت تحقیر بوده است؛ به همین سبب ایشان به بافنده بودن او و اجدادش اشاره کرده است؛ چرا که صاحبان این نوع حرفه به دلیل اشتغال شبانه روزی به کار، به

نوعی فرصت کسب علم و دانش را نداشته و در نتیجه میان مردم آن دوره به بی دانشی و ضعف عقل مشهور بوده اند. پس ترجمه: ای جولای پسر جولای (جولای کسی که کم خرد و ضعف عقل دارد) صحیحتر است.

(خطبه ۳ بند ۱۰) «و مَالِ الْآخِرِ لَصِيهْرِهِ، مَعَ هُنٍ وَ هَنْ، ترجمه دشتی: دیگری دامادش را برحقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر زشت است آوردن نامشان (زبیر، طلحه)» مترجمان (هن و هن) را دو گونه ترجمه کرده اند: ۱. زبیر و طلحه مانند: ترجمه دشتی ص ۴۷، فیض الاسلام ج ۱ ص ۵۰، انصاری ص ۵۷ و... ۲. دو نیت زشت و پلیدی که عبدالرحمن داشت (۱. خلافت و اغراض نفسانی ۲. بغض علی(ع)) و این دو نیت او را به عثمان متمایل میکرد. بیشتر مترجمان و شارحان با نظر دوم موافقت میکنند:

منتظری درسه‌ها، ص ۵۳، خوئی ج ۳ ص ۹۴، ابن میثم ج ۱ ص ۵۲۱، ارفع ص ۵۳، انصاریان ص ۶۰، بهشتی ص ۱۱۱، دین پرور ص ۲۳، مکارم ج ۱ ص ۶۷، اردبیلی ص ۱۵ و... اما در بررسی شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۸۹ با توجه به دو روایتی که آورده است

(هن) نمی تواند زبیر باشد زیرا از بین اعضای شورای شش نفره «مال الآخر لصهره: و دیگری به دامادش متمایل شد و رای داد» مشخص است که منظور، عبدالرحمن و عثمان است؛ اما بعد از این عبارت «مع» آمده که مخفف «معه» است و حال بخاطر این حق کشی و خیانت که همگی بر آن واقف بوده اند، آنگونه که دشتی آورده است (زبیر) نمیتواند صحیح باشد؛ زیرا ایشان تا مدتی بعد از خلافت حضرت به امام وفادار بوده و این وفاداری در خطبه ۳۱ نیز آمده است «عرفتنی بالحجاز و انکرتنی بالعراق» و از طرفی هنوز زبیر اشتباهی مرتکب نشده بود که حضرت او را به (هن) تشبیه فرمایند. زبیر بعدها نیز با تحریک پسرش مقابل امام ایستاد. پس «هن و هن» نمیتواند کسانی جز سعدبن ابی وقاص و طلحه باشند. مطابق نظر ابن ابی الحدید در جمله قبل کسی که بخاطر حسد از امام اعراض نمود، طلحه است.

### ۲) توصیف، تبیین و روشنگری ترجمه مفردات و جملات کوتاه و مبهم

معانی بعضی کلمات و جملات مبهم است و برای رفع ابهام به توضیح و توصیف بصورت ترکیبات وصفی و اضافی، یا اشاره در پاورقی یا داخل پرانتز و... نیاز دارند.

(خطبه ۲۴ بند ۱): «و قِرُوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ، ترجمه دشتی: از خدا به سوی خدا فرار کنید.» در بررسی ترجمه های آیتی ص ۷۷، بهشتی ص ۲۷، زمانی ص ۶۵-۶۶، اردبیلی ص ۲۷، فیض الاسلام جلد ۱ ص ۸۸، مکارم ص ۱۰۲، ترجمه و شرح منهج خوئی جلد ۳ ص ۳۴۷، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۳۳۲، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۲ ص ۲۷، شرح موسوی جلد ۱ ص ۲-۲۰۱ میبینیم که برای ترجمه گویا و رسا کمیت «الی و من» مشخص نشده و اینگونه معنا شده است: «از معصیت و عذاب خدا به رحمت او بشتابید»

### ۳) پرهیز از حذف ترجمه کلمه یا عبارتی از جمله

تمامی آنچه حضرت فرموده اند از حروف گرفته تا اصطلاحات و کلمات مرکب، در جمله دارای اهمیت و نقش اساسی بوده و قابل حذف نیستند.

(خطبه ۳۴ بند ۲) «يُرْتَجَّ عَلَيكُم خَوَارِي، زبانتان از سخن گفتن با من لرزش گرفته یا بند آمده است.» این جمله بطور کامل در ترجمه دشتی حذف شده است در حالی که در دیگر ترجمه ها ذکر و معنا شده است.

(خطبه ۱۷ بند ۴) «بَكَرٌ فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، ترجمه دشتی: چیزی را بسیار جمع آوری میکند که اندک آن به از بسیار است.» در ترجمه دشتی کلمه «بکر» به معنی هر صبح که برمیخیزد، حذف شده است.

(خطبه ۲۹ بند ۴) «فَقَدْ فَازَ وَاللَّهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ» ترجمه «والله» (به خدا قسم) در ترجمه دشتی حذف شده است.

(خطبه ۳۴ بند ۲) «كَانَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ» در ترجمه دشتی کلمه «غمره» به معنای ترس از مرگ معنی نشده است ولی در دیگر ترجمه‌ها به معنی گرداب، لجه، ورطه بیهوشی و هلاکت و گریبانگیر معنا شده است.

(خطبه ۳۴ بند ۵) «انی لاظن بکم» این جمله در ترجمه دشتی از قلم افتاده است در صورتیکه «اظن» از افعال قلوب به معنای یقین (من حتماً یقین دارم) است که بخاطر (ل) قسم یا ابتدائیت تعلیق شده است. این فعل در ترجمه دین پرور (شما را چنین می بینم) آمده است. ولی در ترجمه‌های، آیتی، مکارم، انصاریان، اولیایی، بهشتی، اردبیلی، انصاری (گمان کردن) معنی شده است.

(خطبه ۴۰ بند ۲) «يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ،» ترجمه دشتی: تا مومنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند. آیتی ص ۱۰۵، ارفع ص ۱۵۵، آقامیرزایی ص ۴۳، احمدزاده ص ۳۸، انصاریان ص ۱۱، بهشتی ص ۴۳ و ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۲ ص ۲۱۹، منهاج خوئی جلد ۴ ص ۱۸۸، شرح سید عباس موسوی جلد ۱ ص ۳۱۲، شرح ابی الحدید جلد ۲ ص ۳۰۹ جمله «وَيُبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ» به معنای (خداوند دوران یا عمر هر یک را به سر آرد) آمده است ولی در ترجمه دشتی این جمله معنی نشده است.

#### ۴) ارتباط معنایی بین ارکان و ترکیبات جمله و ضمائر با مرجع آنها مطابق با مقصود گوینده

(خطبه ۴ بند ۲) « حَتَّى سَتَرْنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ، ترجمه دشتی: تظاهر به دینداری شما پرده ای میان ما کشید.»

ترجمه حسینعلی منتظری: (آنچه مرا از شما پوشانده پوشش دین است.)

نگارنده با تحقیقی که در ترجمه‌ها و شروع نهج البلاغه درباره عبارت فوق انجام داد، ترجمه منتظری را با توجه به توضیحات وی در ص ۸۳ کتاب درس‌هایی از نهج البلاغه و نیز قرائن خطبه، صحیحتر میدانم و با تأمل در توضیحات شرح منهاج راوندی جلد ۱ ص ۱۳۸، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۰۸ و ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۵۴۲ و دقت در ترجمه‌های فیض الاسلام، دین پرور، بهشتی، اردبیلی، اولیایی، مبشری و با دیگر قرائن عبارت مشخص است که دینداری، حیا و تقوای حضرت، میان حضرت و آنها پرده و حایلی ایجاد کرده است؛ در حالیکه در ترجمه دشتی و تعدادی از مترجمان عکس آن معنا شده است.

(خطبه ۴ بند ۴) «الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعِجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ، ترجمه دشتی: امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم.» در ترجمه‌های ارفع ص ۵۹، منتظری ص ۸۷، شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۵۴۴، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۱۱، ترجمه و شرح فیض الاسلام جلد ۱ ص ۵۶ و جلوه‌های بلاغت خاقانی ص ۲۱۵ عبارت فوق نوعی استعاره از نوع تصریحیه تبعیه محسوب شده نه کنایه. «أنطق» متکلم وحده مضارع از باب افعال است یعنی (همه امور و احوال و اوضاع آمیخته را) به نطق در می‌آورم برای شما، لذا خردمند در مییابد که همه آنها با وجود صامت بودن، گویا و بیان‌کننده مقام امامت و برتری ائمه بر دیگران هستند. حضرت در ادامه این مطلب

میفرماید: فقط ما ائمه هستیم که میتوانیم مقام خلافت پیامبر و هدایت مردم را بر عهده بگیریم این امر از این اوضاع و احوال به خوبی استنباط میشود. با اندکی تأمل متوجه میشویم بدان معنا نیست که حضرت زبان را بسته در حالی که میتوانسته اوضاع و احوال را بیان کند؛ از طرفی از کلمه «عجماء» زبان حضرت نیز اراده نمیشود چرا که زبان مؤنث نیست که عجماء بیاید.

(خطبه ۲۹ بند ۲) «وَأَلَّا أُسْتَرَّاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ، ترجمه دشتی: قلب رها کننده شما آسایش ندارد.»  
ترجمه وحید: «راحت نیست قلبی که متحمل رنج شما شده است.» در فرهنگ معاصر عربی - فارسی، آذرتاش آذرنوش ذیل ریشه «قسی» آمده: قاسی، مقاساه (کسی که متحمل رنج و سختی دیگران می شود).  
در ترجمه دشتی قلب رها کننده، نه با لفظ و نه با معنی عبارت منطبق نیست. بررسی ترجمه های فیض ص ۱۰۳، ارفع ص ۱۲۹، آیتی ص ۸۷، دین پرور ص ۵۱، شهیدی ص ۳۰ و شرحهای مدرس وحید جلد ۳ ص ۲۰۹، ابن میثم جلد ۲ ص ۱۰۶، مجلسی جلد ۱ ص ۱۳۵ و موسوی جلد ۱ ص ۲۴۳، نوعی بیزاری حضرت را نشان میدهد. نظر خوئی نیز چنین است زیرا سیاق خطبه نیز این مطلب را تأیید می کند چراکه آنان در مقابل دشمنی که به خانه و ناموس آنها حمله کرده بود (ضحاک بن قیس از طرف معاویه) دفاع و جنگ نمیکردند.

#### ۵) بیان مفهوم و مقصود ترکیبهای مجازی، بلاغی و استعاری در ترجمه

بعضی از کلمات که دارای معانی مجازی، کنایی و استعاری هستند، به توضیح نیاز دارند. مانند توضیح در ترجمه های آیتی ص ۹۱، شهیدی ص ۳۱، فیض ص ۱۰۶، دین پرور ص ۵۲ و انصاری ص ۱۰۶ در خطبه ذیل:  
(خطبه ۳۱ بند ۱) «تَرْكَبُ الصَّعْبِ وَ يَقُولُ هُوَ الدَّلُولُ، ترجمه دشتی: سوار بر مرکب سرکش میشود و میگوید رام است.» ترجمه

انصاری: (از فرط نادانی و خودسری دست به کارهای بزرگ میزند و آنها را کوچک میپندارد.) مطالعه شرح ابن ابی الحدید جلد ۲ ص ۱۶۲، شرح مدرس وحید جلد ۳ ص ۲۲۴، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۲ ص ۱۲۹، شرح مجلسی جلد ۱ ص ۱۳۷، نشان میدهد که ترجمه دشتی گویا و رسا نیست زیرا فقط الفاظ ترجمه شده است. تمامی شرحها و بیشتر ترجمه ها عبارت را (امور مهم پیچیده و مشکل را بی اهمیت و ساده و آسان میپندارد) ترجمه کرده اند.

(خطبه ۳ بند ۱۷) «أَلَّا يُقَارُوا عَلِيَّ كَظَلَمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، ترجمه دشتی: علما در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند.» ترجمه فیض ص ۵۲: (اگر نبود عهدی که خدای تعالی از علما گرفته تا راضی شوند بر سیری ظالم (از ظلم) و گرسنه ماندن مظلوم (از ستم) او، هر آینه... خاقانی در جلوه های بلاغت، شکم بارگی را کنایه از شدت ظلم و گرسنگی مظلوم از کثرت مظلومیت میداند. در ترجمه فیض الاسلام ج ۱ ص ۵۳، ترجمه ابن میثم ج ۱ ص ۵۳۲، انصاری ص ۵۸، اولیایی ص ۴۲۵، معنای کنایی نیز مد نظر قرار گرفته است، اما دشتی در ترجمه خود منظور کنایی حضرت از دو تعبیر «كَظَمَ وَ سَعَبَ» را توضیح نداده و به روشنتر شدن مفهوم اهتمام نداشته، لذا از زیبایی آن کاسته است.

(خطبه ۳ بند ۱) «وَأَنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقَطْبِ مِنَ الرِّحَا، تَرْجَمَةُ دَشْتِي: دَر حَالِيكِه مِي دَانَسْت جَايگَاه مَن نَسَبْت بَه حُكُومَت اِسْلَامِي، چُون مَحُور اَسْيَاب بَه اَسْيَاب اَسْت كِه دُور اَن حُرُكْت مِي كِنْد.» در ترجمه های ارفع ص ۵۱، آقا میرزائی ص ۱۴، دین پرور ص ۲۱، شهیدی ص ۹، معنی جمله به این صورت آمده است: (اگر خلافت با دیگری بچرخد بی نتیجه است). همچنین با بررسی منهاج راوندی جلد ۱ ص ۱۲۱ و شرح ابی الحديد جلد ۱ ص ۱۵۳ درمی یابیم ترجمه دشتی بیان کننده مفهوم دقیق عبارت نیست زیرا معنا مانع اغیار نیست. ایشان می بایست عبارت (اگر خلافت با دیگری بچرخد بی نتیجه است) را نیز در ترجمه خود میآورد در غیر این صورت «همراه با دیگری» نیز معنی میدهد. همانگونه که راوندی و ابی الحديد ترجمه کرده اند.

(خطبه ۱ بند ۶) «كَائِنٌ لَا عَن حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَن عَدَمٍ، تَرْجَمَةُ دَشْتِي: خُدا هُمُوارَه بُوَدَه وَ اَز چِيزِي بَه وَجُود نِيامَدَه.»

ترجمه علامه جعفری: (هستی او را هیچ رویدادی سبقت نگرفته، و نیستی بر هستی اش تقدم نداشته است.) با دقت در شرح ابن ابی الحديد جلد ۱ ص ۷۹، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۲۴۴، علامه جعفری جلد ۲ ص ۱۲ میبینیم که ترجمه دشتی جامع و مانع نیست و این امر در قیاس با ترجمه علامه جعفری کاملاً مشهود است. این که خداوند متعال همواره بوده اولاً ارتباط بودن و نسبتش به غیر او مشخص نیست آیا غیر او نیز بوده یا خیر؟ ثانیاً ذات جمال و جلالش نیز در ارتباط با نیستی و عدم مشخص نیست (از چیزی به وجود نیامده). بهتر بود جمله (نیستی بر هستی اش تقدم نداشته) آورده میشد. به نظر ابن ابی الحديد قسمت اول «كائِنٌ» اسم فاعل از «كان» به معنی «وجد» و قسمت دوم نیز واجب بودن وجود مقدسش و نفی امکان از آن است که اگرچه ممکن است حدوث زمانی را نفی کرده باشد ولی حدوث ذاتی نفی نشده است. حضرت با عبارت اول حدوث زمانی و با عبارت دوم حدوث ذاتی خدا را نفی فرموده است و نتیجه اینکه ترجمه نباید فقط بیان کننده معنی کلمه باشد بلکه علاوه بر آن باید مبین مفهوم جمله و منظور گوینده کلام نیز باشد.

(خطبه ۱ بند ۷) «بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِّنْ خَلْقِهِ مَتَّوِّجِدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنَسُ بِهِ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ، تَرْجَمَةُ دَشْتِي: بِيِنَاسْت حَتِي اَن هَنگَام كِه پَدِيدَه اِي وَجُود نَدَاشْتَه، يگانه وَ تَنهَاسْت زِيَرَا كَسِي نَبُودَه تَا بَا اَو اِنْس گِيرِد يَا اَز فِقْدانِش وَحِشْت كِنْد.» ترجمه منتظری ص ۲۱۹، (خداوند بصیر به همه موجودات است قبل از اینکه چیزی به آن بتواند نگاه کرد. موجود باشد او یکتائی است که سکن ندارد که با او انس بگیرد و چنین نیست که خداوند بواسطه فقدان مونس وحشت کند). با دقت در ترجمه فوق، شرح ابن ابی الحديد جلد ۱ ص ۷۹ - ۸۰ ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۲۸۳، ترجمه علامه جعفری جلد ۲ ص ۱۲، و ترجمه کمپانی (دشمنان علی (ع)) ص ۲۳ در میابیم در این قسمت نیز ترجمه دشتی اولین مشکلی که دارد سؤال یا چالش مطرح شده به وسیله ابن ابی الحديد است، اگر «بصیر» را همچون دشتی «بینا» ترجمه کنیم در ازل چیز شنیدنی یا دیدنی وجود نداشته که نیاز به بینایی خداوند باشد در حالی که او مبرا از نقص است پس بهتر بود بینایی را علم خداوندی که متعلق به همه جزئیات و جریانات عالم هستی پیش از خلقت است میآورد. بر خلاف نظر منکران که قائل به دانا بودن خدا نسبت به کلیات هستند و به این معنی بینایی خدا نیاز به دیدگاه



عینی ندارد پس بنا بر نقل ابن ابی الحدید او سامع و مبصر ازلی است زیرا آن صفات مدرک بالقوه نیستند بلکه بالفعل هستند و همچنین اطلاق متوحد به باری تعالی نیز ازلی است یعنی هیچ موجودی غیر از او نبوده است که اگر تصدیق سلب ازلی شود یعنی سلب وجودی که باعث انس یا وحشت خدا شود می‌گردد. در ترجمه دشتی (کسی نبوده ...) مانع اغیار نیست البته این موضوع نیز در شرح ابن میثم آورده شده است و مؤید آن است و به عبارتی واضحتر، ترجمه دشتی مشکلاتی دارد که به وسیله ابن میثم به شکل استدلالی بیان شده است. همچنین در ترجمه و شرح علامه جعفری ج ۲ ص ۸۴-۸۵ به سؤالاتی از جمله: کسی نبوده تا خدا با او انس بگیرد، خود خدا کجا بوده، چه کار میکرده و... در هفت قسمت مطرح شده و به طور مفصل پاسخ داده شده و مقایسه آن با ترجمه دشتی مشکل ترجمه او را واضحتر بیان میکند، بهتر بود دشتی ترجمه را همچون ابی الحدید یا ابن میثم با توضیح می‌آورد یا همچون علامه به گونه ای ترجمه میکرد که بیان کننده مفهوم کلام باشد.

#### ۶) بررسی دقیق مستندات تاریخی و حذف قرینه های گمراه کننده

در مستندات تاریخی و روایی جهت رسیدن به مقصود گوینده، به تحلیل و بررسی نیاز است؛ مانند روش ابن ابی الحدید، راوندی و برخی مترجمان مثل اردبیلی. در ذیل به ذکر چند نمونه از این مستندات تاریخی می‌پردازیم:

(خطبه ۲ بند ۹) «فی خَیر دارٍ و شرِّ جیرانٍ، ترجمه دشتی: کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند.» ترجمه اردبیلی ص ۱۳: (در بهترین سرا که سرزمین شام است و بدترین همسایه ها که اصحاب معاویه اند) منهای خوئی جلد ۲ ص ۳۰۱، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۱۳۷ و راوندی ص ۱۱۳ نیز مانند اردبیلی ترجمه کرده اند. توضیح اینکه اگر از ابتدای بند، به مفهوم، معنی و سیر بیان خطبه نظر داشته باشیم در مییابیم حضرت تا عبارت «تخویفاً بالمَثَلات» راجع به پیامبر و ویژگیهای دین در زمان ایشان سخن گفتند اما از عبارت «والناس فی فتن» به بعد درباره فتنه های بوجود آمده بعد از رحلت پیامبر (ص) سخن گفته اند. از جمله: «خزل الایمان» که ایمان به دین و حق بی یاور و خوار مانده است. پس با توجه به شکوائیه حضرت از دوره و زمانه خویش «خَیر دار» میتواند کوفیان و «شَر جیران» شامیان باشد. اولی یاران حضرت و دومی یاران معاویه اند که طول شب را نخوابیده و دستورات او را اجرا میکردند. دشتی و خوبی به پیامبر و عصر ایشان اشاره دارند که البته با «جیران» قرانت ندارد. در ترجمه فیض السلام ص ۴۴ (در بهترین محل دنیا (مکه معظمه) و میان بدترین همسایه ها (اهل مکه) ترجمه شده است). به نظر نگارنده، ترجمه و نظر راوندی و ابی الحدید در صورت تحلیل و با توجه به نزدیکی به عصر حضرت معتبرتر است.

#### ۷) معرفی مخاطبان و بیان مقصود عبارات کنایی، مجازی و بلاغی

ذکر مخاطبان یا مدلول عبارات مجازی، کنایی و استعاری از ضروریات است و مترجم باید دقیقاً اشخاص مورد نظر نویسنده را برای مخاطب معرفی و پدیده های مورد نظر را توضیح دهد تا مخاطب دچار ابهام نشود. (خطبه ۵ بند ۱) «أیها الناسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بسُفَنِ النَّجَاءِ و عَرَّجُو عَن طَرِيقِ الْمَنَافِرَةِ، و ضَعُوا تِيجَانَ الْمَفَاخِرَةَ. أَلْفَحْ مَنْ نَهَضَ بَجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّحَ، ترجمه دشتی: ای مردم امواج فتنه ها را با کشتیهای نجات

در هم شکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بهره‌زید و تاجهای فخر را بر زمین نهدید. رستگار شد آنکس که با یاران به پا خاست یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت.» ترجمه فیض ص ۵۹: (در کشتی اطاعت و فرمانبرداری ما سوار شده و خود را...) ترجمه فیض ص ۵۸ و ترجمه انصاری ص ۶۲: «وَضَعُوا تِيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ» (با ابی بکر و عمر طریق مدارا سپرید.) در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۱۵، راوندی ج ۱ ص ۱۴۶ و در جلوه‌های بلاغت خاقانی ص ۹۹ میبینیم مخاطبان حضرت در این خطبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند ولی در ترجمه دشتی اشخاص مورد نظر مشخص نشده‌اند. به عنوان مثال در ترجمه راوندی کشتیهای نجات همان اهل بیت(ع) هستند. تاجهای فخر همان افتخارات است و در ترجمه انصاری ابوبکر و عمر هستند. همچنین عبارات دیگر که توضیح آنها طولانی است و به مراجعه به مرجع نیاز دارد. مثال پدیده‌ها: «وَأَيُّمَ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ لِهَيْمٍ حَوْضًا أَنَا مَاتِحَةٌ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ، وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، تَرْجَمَةُ دَشْتِي: سوگند بخدا گردایی برای آنها بوجود آوردم که جز من کسی نتواند آنها را چاره سازد آنها که در آن غرق شوند هرگز نتوانند بیرون آیند و آنان که بگریزند خیال بازگشت نکنند.» در ترجمه‌های انصاریان ص ۶۸، زمانی ص ۴۴، دین پرور ص ۲۹، فیض ص ۶۱، انصاری ۶۶، شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۵۶۹، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۴۰ و جلوه‌های بلاغت خاقانی ص ۱۲۵، مفهوم و مقصود کلام مبهم نیست. همانگونه که در ترجمه و شرح ابن میثم و ابن ابی الحدید بیان شده منظور حضرت این است که جنگی را به پا میکنم و خودم سرپرستی آن را به عهده دارم و به همه مسائل آن آگاهم. لذا باید برای مخاطب مشخص شود که آیا منظور حضرت از «حوضاً» واقعاً کندن آن و گرداب است یا جنگ و ...

#### ۸) معادل سازی صحیح و ترجمه ضرب المثلهای در قالب زبان مقصد

ترجمه ضرب المثلهای در صورتی جایز است که معادل دقیق آن مفهوم در زبان مقصد وجود داشته باشد و در غیر این صورت جایز نیست.

(خطبه ۱۶ بند ۸) «مَنْ أَدْبَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكٌ، تَرْجَمَةُ دَشْتِي: هر کس با حق در افتاد هلاک گردید.» ترجمه فیض ج ۱ ص ۷۰: (کسی که حق را در میان مردم جاهل اظهار نماید هلاک میشود و از دست و زبان آنها در امان نیست و آزار ببیند و کشته شود.) با دقت در بیشتر ترجمه‌ها بخصوص فیض الاسلام ج ۱ ص ۷۰، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۷۵ و ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۶۰۳ متوجه میشویم که اگر منظور حضرت در افتادن با حق بود چنانکه در دیگر خطبه‌ها و نامه‌ها میبینیم حضرت معمولاً با کمترین لفظ بیشترین معنی را اراده میفرمایند. مثل: «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا» لذا لزومی نداشت عبارت «مَنْ أَدْبَى صَفْحَتَهُ» را بیاورد و تنها ذکر الفاظ «عَدَى» یا «خَاصَمَ» (دشمنی کند) برای بیان این معنی کافی بود. همانطور که ابن میثم و ابن ابی الحدید بیان داشته‌اند، هر کس حق را اظهار کند یا به عبارت بهتر هر کس بی پروا حق را مقابل باطل اظهار کند چون حق را در میان مردم جاهل اظهار کرده از گزند آنها در امان نیست و کشته شود.

## ۹) توجه به ریشه کلمات، عبارات و تشخیص معانی آنها

توجه به ریشه کلمه یک لفظ دارای معانی مختلف، یا الفاظ شبیه بهم که ریشه مختلف دارند، ضروری است. مانند:

(خطبه ۱۶ بند ۳) «لُتْبِلْبَلْنُ بَلْبَلَهُ، لُتْغَرْبَلْنُ غَرْبَلَهُ وَ لُتْسَاطُنُ سَوَطَ الْقَدْرِ، ترجمه دشتی: سخت آزمایش میشود چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند هم خواهید ریخت و زیر و رو خواهید شد.» اما در شرحهای ابن ابی الحدید، جلد ۱ ص ۲۷۴، علامه جعفری جلد ۳ ص ۲۳۵ شرح و ترجمه ابن میثم جلد ۱ ص ۵۹۵، جلوه های بلاغت خاقانی ص ۱۰۷، ارفع ص ۸۳، آقامیرزایی ص ۲۱، احمدزاده ص ۱۸، انصاریان ص ۷۳، شهیدی ص ۱۷، انصاری ص ۷۲، فیض ص ۶۸ و اردبیلی ص ۲۰، مترجمان جمله «لُتْبِلْبَلْنُ بَلْبَلَهُ» را (البته در هم آمیخته میشود) ترجمه کرده اند و «بَلْبَلُ» را به معنی (در هم آمیختن، مشوش کردن، همه چیز را خلط کردن) اما در ترجمه دشتی «بلبل» (بَلَى: مورد امتحان و آزمایش قرار گرفتن) فرض شده است. در صورتی که در ترجمه و توضیحات ابن میثم و ابن ابی الحدید از مورد آزمایش قرار گرفتن صحبتی نشده است. «غربال» نیز دو معنی دارد: ۱) غربال کردن ۲) تکه تکه کردن گوشت). این واژه فقط وقت جداسازی سالم از فاسد و صالح از ناصالح به کار میرود.

## ۱۰) تشخیص و بررسی نوع جملات و رعایت آن در ترجمه

نوع مفهوم جملات باید از حیث خبری، انشائی، شرطی، دعائی، نفرین و ... مشخص شود. (خطبه ۴ بند ۱) «وَقَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهِ الْوَاعِيَةَ، ترجمه دشتی: کر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشنود.» دشتی این جمله را بصورت دعایی (نفرین) ترجمه نکرده است. در حالی که در ترجمه های شهیدی، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۲۰۷، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۵۳۷، شرح منهاج البراعه خوئی جلد ۳ ص ۱۲۹ و بیشتر شروح دیگر مترجمان جمله را بصورت دعائی (نفرین) آورده اند؛ یعنی کر باد، سنگین باد گوشی که نشنود صدای داعی حق را.

(خطبه ۲۹ بند ۴) «وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَ اللَّهُ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ وَ مَنْ رَمِيَكُمْ فَقَدْ رَمِيَّافَوْقَ نَاصِلِ، ترجمه دشتی: کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود با کندترین پیکان به میدان آمده و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد با تیری شکسته تیراندازی کرده است.» جملات فوق شرطی بوده (دارای ادات، فعل و جواب شرط هستند) و همچنین قسم و تأکید را در خود دارند. در ترجمه دشتی هیچ کدام از این مفاهیم رعایت نشده است. در حالی که در تمام ترجمه ها و شروح مذکور در مقاله این معانی لحاظ شده اند. به عنوان مثال ترجمه مکارم ج ۱ ص ۱۱۵: بخدا سوگند... و اگر پیروزی بوسیله شما بدست آید پیروزی بی اثر است و... و اگر کسی بخواهد بوسیله شما...»

## ۱۱) پرهیز از ترجمه ضعیف در خطبه های اعتقادی با تحلیل مبتنی بر فلسفه، کلام، حدیث، نحو و ...

خطبه هائی که بر مفاهیم توحید و معاد دلالت دارند، باید خیلی جامع و دقیق ترجمه شوند و راه را بر هر تحلیل انحرافی (چه عمدی چه سهوی) ببندند.

(خطبه ۴۹ بند ۳) «لَمْ يُطَلِّعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يُجْجِبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، ترجمه دشتی: عقلها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته اما از معرفت و شناسائی خود باز نداشته است.»

ترجمه جعفری جلد ۴ ص ۸۲: (عقول بشری را از توصیف و تعریف صفتش آگاه ننموده و از معرفت لازم درباره وجود و آثار و نشانه‌های آشکارش محجوب نفرموده است.) با دقت و بررسی شرح و ترجمه ابن میثم، جلد ۲ ص ۲۷۲، شرح سید عباس الموسوی، جلد ۱ ص ۳۴۲، منهاج خوئی، جلد ۴ ص ۲۹۱، ترجمه جعفری جلد ۴ ص ۸۲ باید بگوییم که عقول بشری محدودتر از آن است که را بتواند صفات خداوندی را برای شناخت خود محدود سازد. «عقول» جمع همان عقل نظری است که مواد خام کارش را از محسوسات گرفته است. «تحدید» صفت با حقیقت ذات زیاد ارتباط معنایی ندارد ضمن اینکه اگر حقیقت ذات را در ترجمه بیاوریم در ترجمه عبارت بعدی با مشکل مواجه می‌شویم چرا که پی بردن به حقیقت ذات در هیچ اندازه ای برای هیچ موجودی ممکن نیست زیرا همه مخلوق هستند و فقط او خالق است و شناخت صفاتش را آنهم نه ذاتی به اندازه درک و استعداد مخلوق مانع نشده زیرا لازمه شناخت محدود از نامحدود احاطه و اشراف است. (خردها را بر حدود صفتش مطلع نکرده است و از معرفت شایسته آنها را در پرده نداشته است.) (ترجمه نهج البلاغه، جعفری، ص: ۷۰) (خطبه ۴۸ بند ۱) «غیرمقود الانعام و لا مکافا الإفضال، ترجمه دشتی: نعمتهای او پایان نمیپذیرد و بخششهای او را جبران نتواند کرد.» دین پرور ص ۶۶، و علامه جعفری جلد ۴ ص ۵۷ بسیار زیبا ترجمه کرده اند. (احسان او هرگز مفقود نمی‌شود و بخشش و اکرامش برای عوض و پاداش نیست) بدین گونه بی نیازی خدا را بخصوص در قسمت دوم عبارت ترجمه می‌کنند. در حالی که ترجمه دشتی با ترجمه های مذکور متفاوت است.

### ۱۲) دقت در معانی واژه‌ها و انتخاب معنی مناسب محل آنها در جمله

بعضی از کلمات معانی مختلف دارند و باید با توجه به موقعیت آنها در جمله ترجمه شوند. به عنوان نمونه: (خطبه ۴۵ بند ۲) «الذنیاء دارٌ مُنی لَهَا أَلْفَنَاءُ، ترجمه دشتی: دنیا خانه آرزوهایی است که نابود میشود.» ترجمه آیتی ص ۱۱۱: (دنیا سرانی است، که ناپایداری مقدر اوست.) با مطالعه ترجمه های آیتی ص ۱۱۱، آقامیرزایی ص ۴۶، انصاریان ص ۱۱۹، بهشتی ص ۴۵، انصاری ص ۱۲۷، فیض ص ۱۳۲، اردبیلی ص ۴۱، اولیائی ص ۴۴۹، بهشتی ص ۴۵، زمانی ص ۱۰۱، مبشری ص ۱۹۵، میرات درخشان ص ۱۹۵، مکارم ص ۱۳۹، شرقی ص ۲۵۸ و شرح ابن ابی‌الدید جلد ۳ ص ۱۵۲، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۲ ص ۲۵۲، منهاج خوئی جلد ۴ ص ۲۵۲ در مییابیم که تنها دشتی است که «مُنی» را «آرزو» معنا کرده است و به همین دلیل قسمت بعدی جمله، از نظر معنی مشکل دار شده است (زود نابود میشود). پس مطابق نظر شارحان و مترجمان معنی عبارت فوق «منی له» یعنی مقدر شده برای آن است.

### ۱۳) رفع تعارض بین الفاظ و معانی آنها در مسائل اعتقادی به شکل مستند و تحلیلی

در ترجمه خطبه‌ها و عبارتهای اعتقادی (توحید و معاد) بهتر است عبارات با استفاده از نظر شارحان بزرگ و معتبر، مستدل گردد تا از قوت بیشتری برخوردار شود. (خطبه ۱ بند ۱۲) «ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحاً إِعْتَقِمَ مَهَبَهَا، وَ أَدَامَ مَرْبَهَا وَ أَعْصَفَ مَجْرَاهَا وَ أَبَعَدَ مَنْشَاهَا، ترجمه دشتی: سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت امواج آب را پی در پی در هم کوید طوفان به شدت وزید و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد.»

ترجمه فیض الاسلام: (باد دیگری آفرید و جای وزیدنش را عقیم گردانید). (آن باد را فقط برای موج آفرید نه چیز دیگر) و قرار داد آنرا که همیشه ملازم تحریک آب باشد. با رجوع به شرح ابن ابی الحدید جلد ۱ ص ۸۶، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۳۰۰، منهج راوندی جلد ۱ ص ۶۱، ترجمه و شرح آملی، ص ۱۳۲ متن و ترجمه- های آیتی، فیض و انصاریان در میبایم «اعتقم مهیبا» وزیدنش را نازا قرار داد (که آن نه ابر و نه باران و نه درختی را بارور میکرد) ترجمه شده است. باد در عبارت «انشا ریحا...» سوای

باد قبلی است و فقط برای موج کردن بوده است و خاصیت باروری هم نداشته چرا که عقیم بوده است ولی در ترجمه دشتی به آن اشاره نشده است. در قسمت بعدی دشتی «مریبا» را مطابق نظر راوندی ترجمه کرده است. ولی با توضیح و اثباتی که ابن میثم در شرح خود ج ۲ ص ۲۹۹ آورده نظر ایشان صحیحتر است. نظر ابن ابی الحدید نیز مانند نظر ابن میثم است. قسمت آخر نیز همانگونه که در ترجمه های آیتی، فیض، انصاریان و... بویژه در ترجمه و شرح علامه جعفری جلد ۲ ص ۱۱۱ آمده منبع آن باد را دور از مجرای طبیعی قرارداد که نشان از دو وضع غیر طبیعی باد است که خاصیتی جز تحریک آن ماده نداشته و نفوذ آن در فضای بی مانع، به حرکت در آمده و معلوم میشود باد سابقه طبیعی نداشته است.

#### ۱۴) اهتمام به عباراتی که ظاهری ساده دارند ولی به ظرافت و دقت بسیار در ترجمه نیاز دارند

بعضی عبارات حضرت در عین ساده و روان بودن به ظرافت معنی و تأنی و دقت بسیار نیاز دارند. ممکن است این عبارات در شرایط اضطراری ایراد شده باشند ولی در هر حال باید در ترجمه لحاظ شوند. مانند: (خطبه ۶ بند ۲) «فوالله ما زلت مدفوعاً عن حقی مستأثراً علیّ، ترجمه دشتی: سوگند به خدا من همواره از حق خویش محروم ماندم و مرا از حق خود بازداشته و به دیگری اختصاص داده اند.» در شرح و ترجمه منهج خوئی جلد ۳ ص ۱۵۰، شرح و ترجمه علامه جعفری، جلد ۳ ص ۱۲۸، شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱ ص ۲۲۳، منهج راوندی جلد ۱ ص ۱۴۸ به ظرافت معنا توجه شده است. در ترجمه دشتی به ذهن مخاطبان اینگونه خطور میکند که مردم آن زمان حق خلافت را از حضرت گرفته و به غاصبان داده اند که این خود نوعی توجیه و تأیید است. پس بهتر میبود که دشتی اولاً افعال (ترجیح دادن یا مقدم داشتن) را استفاده میکرد و ثانیاً مخاطب صریح و دقیق حضرت را مشخص میساخت. در ترجمه علامه کاملاً مشخص شده است که دیگران همان دافعین عن حق هستند که خودشان را در قلمرو اختصاصی حضرت وارد کرده و مقدم بر ایشان دانسته اند، نه اینکه جامعه آن زمان آنان را بر حضرت مقدم کرده است. ابی الحدید نیز اینچنین ترجمه کرده است.

(خطبه ۲۱) «فإن الغایة امامکم و إن وراءکم الساعة تحدوکم، ترجمه دشتی: قیامت پیش روی شماست و مرگ در پشت سر، شما را میراند.»، ترجمه خوئی ج ۳ ص ۳۰۷: (بدرستی که مرگ در پیش شماست و در عقب شماست ساعتی روز و شب در حالیکه میراند شما را بسوی مرگ). ترجمه شرقی ص ۲۸۶: (پس برآستی پایان (مرگ) در پیش شماست و در عقب شماست ساعت (شب و روز) که میراند شما را). با نگاه در ترجمه های آیتی ص ۷۱، آقامیرزایی ص ۲۶، بهشتی ص ۴۵، فیض ص ۸۰، فارسی ص ۳۰، متن، دین پرور ص ۳۹، احمدزاده ص ۲۲، مبشری ص ۱۱۹، شرقی ص ۲۵۸ و شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱، ص ۳۰۳، ترجمه و شرح

ابن‌میثم، جلد ۱، ص ۶۵۵، منهاج خوئی جلد ۳ ص ۳۰۶، منهاج راوندی، جلد ۱، ص ۱۸۸ مشخص میشود شارحان بالا بخاطر اینکه هر دو جمله با «إِنَّ» شروع شده قطعیت و تأکید را در معنی نشان میدهند و همچنین «تحدوکم» جمله حالیه است که میبایست در ترجمه معنی شود؛ نکته دیگر راجع به «غایه» است که بیشتر شارحان آن را «مرگ» ترجمه کرده‌اند. زیرا در ابتدا مرگ در پیش روی ماست گرچه به دلایلی که ابن‌ابی‌الحدید و دیگران آورده‌اند از پشت سر ما را میراند، اینکه (بین مرگ و قیامت عالم برزخ نیز واسطه است شاید از دلایلی باشد که قیامت بعد از این در پیش روی ما نیست، بلکه پس از مرگ و برزخ است).

(خطبه ۲۲ بند ۲) «وَاللّٰهُ مَا أَنْكَرُوا عَلٰی مَنْكَرًا، ترجمه دشتی: سوگند به خدا ناکشین هیچ گناهی از من سراغ ندارند.» ترجمه فیض‌الاسلام ص ۸۲: (نسبت دروغ که به من دادند) (کشتن عثمان و رضای من بر قتل او). ترجمه زمانی ص ۶۱: (بخدا قسم نسبت‌های دروغی به من دادند.) (کشتن عثمان). در ترجمه انصاری ص ۸۳ و ترجمه و شرح ابن‌میثم جلد ۱ ص ۶۶۱، منهاج خوبی جلد ۳ ص ۳۰۶ و شرح مجلسی جلد ۱ ص ۱۰۹ متوجه میشویم که در ترجمه دشتی «منکرأ» ترجمه و مشخص نشده است کلمه‌ای که اکثر شارحان و مترجمان روی آن بحث و اختلاف دارند ولی اکثریت به مرگ عثمان اشاره کرده‌اند و صحیح به نظر میرسد. زیرا از دو سه عبارت بعد از این جمله و مفهوم کلی خطبه نیز مشخص است که منظور حضرت، مرگ عثمان بوده است.

(خطبه ۳۱ بند ۱) «يَقُولُ لَكَ اِبْنُ خَالِكَ عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَاَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، ترجمه دشتی: پسر دایی تو میگوید در حجاز مرا شناختی و در عراق نمی‌شناسی.» ترجمه اولیائی: (تو مرا در حجاز شناخته و بیعت کردی و در عراق بیعت مرا شکسته خلافت مرا منکر شدی.) درمقایسه ترجمه‌های اولیائی ص ۴۴۱، بهشتی ص ۳۵، فیض‌الاسلام ص ۱۰۶، زمانی ص ۸۰، انصاری ص ۱۰۶، شرح

مجلسی جلد ۱ ص ۱۳۸، جلوه‌های بلاغت خاقانی صص ۸-۲۷۷، شرح ابن‌ابی‌الحدید، جلد ۲ ص ۱۶۳، منهاج خوئی جلد ۴ ص ۴۵ و شرح مدرس وحید جلد ۳ ص ۲۲۴ با ترجمه دشتی متوجه میشویم که در ترجمه ابن‌بند نیز دشتی فقط به معنای عبارت پرداخته و مقصود را روشن نکرده است. مقصود عبارت نوعی استماله و استدراج برای تقلیل خصومت زبیر است و منظور حضرت از «عَرَفَ وَ نَكَرَ» بستن و شکستن بیعت است.

### ۱۵) اهتمام به معانی جدید کلمات که از ساختار جدید ناشی میشود

در بعضی از کلمات و عبارات که از ساختار جدید در قالب مشتقات، معنای جدیدی حاصل میشود معنای جدید باید مطابق مفهوم جمله، در ترجمه لحاظ شود.

(خطبه ۱۶ بند ۲) «تَقَحَّمُ الشَّبَهَاتِ، ترجمه دشتی: سقوط در شبهات.» ترجمه های زمانی ص ۵۱، آیتی ص ۶۱، فیض ص ۶۷، خوئی جلد ۳ ص ۲۱۹ و شرح و ترجمه ابن‌میثم جلد ۱ ص ۵۹۶ میبینیم که هیچ کدام «تَقَحَّمُ» را «سقوط» معنا نکرده‌اند زیرا اصطلاحی است که در مواقع افتادن بدون بازگشت یا نابودی استفاده میشود. لذا سقوط برای لفظ «تقحم الشبهات» معنی مناسبی نیست، در این صورت پایان کار، نابودی و سقوط است و برگشتی وجود ندارد. پس بهتر است از لفظ فرو رفتن یا وارد شدن استفاده شود مانند ترجمه علامه

جعفری، شرح ابن میثم جلد ۳ ص ۲۳۱، منهاج خوئی یا ترجمه آیتی «از آلوده شدن به کارهای شبهه‌ناک». محمد مهدی جعفری ص ۲۹ (او را از اقدام به کارهای شبهه‌ناک و افتادن در آنها باز میدارد) ترجمه کرده است. (خطبه ۱۶ بند ۶) «فَلَيْتَنَ أَمِيرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَ لَيْتَنَ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرَبَّمَا وَ لَعَلَّ، وَ لَقَلَّمَا أَدَبَ شَيْءٍ فَأَقْبَلَ، ترجمه دشتی: اگر باطل پیروز شود جای شگفتی نیست از دیر باز چنین بوده و اگر طرفداران حق اندکند چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق میافتد که چیز رفته باز گردد.» در ترجمه های ابن میثم، جلد ۱ ص ۶۰۰، علامه جعفری جلد ۳، ص ۲۶۱، آیتی ص ۶۳، آقامیرزایی ص ۲۲، بهشتی ص ۱۹، فیض ص ۶۸، دین پرور ص ۳۲، شرقی ص ۱۷، زمانی ص ۵۱، انصاری ص ۷۲، اردبیلی ص ۲۰، اولیائی ص ۴۳۰ و انصاریان ص ۷۳، اینطور آمده است: (اگر پیروان باطل زیاد شوند نه این که باطل پیروز شود زیرا باطل پیروز شدنی نیست). قرینه «لَيْتَنَ قَلَّ الْحَقُّ» نیز این امر را نشان میدهد.

۱۶) توجه کافی به فصاحت و بلاغت کلام به گونه ای که آثار آن در ترجمه حفظ و مشخص باشد. خلاصه گویی در ترجمه نباید به گونه ای باشد که زیبایی لفظ را از بین برده و دیگر اثری از لفظ در ترجمه باقی نماند.

۱۲) «سیرغف بهم الزمان، ترجمه دشتی: به زودی متولد میشوند.» ترجمه دین پرور ص ۳۰: (بزودی که زمان آنها را به صحنه آورد). با بررسی ترجمه‌های آیتی ص ۵۷، آقامیرزایی ص ۱۹، بهشتی، ص ۱۹ متن، فیض ج ۱ ص ۶۳، دین پرور ص ۳۰، زمانی ص ۴۵، انصاری ص ۶۸، اردبیلی ص ۱۹، اولیائی ص ۴۲۸، میراث درخشان ص ۸۱، جلوه‌های بلاغت خاقانی، ص ۱۰۸، شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۱ ص ۲۴۷ و ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۵۷۴ میبینیم، دشتی از الفاظ فقط مفهومی جزئی ترجمه کرده و فقط مقصود و منظور حضرت را مد نظر داشته است لذا از زیبایی لفظ و استعاره موجود در آن بازمانده است. بهتر بود دشتی در ترجمه خود اینگونه می‌آورد: (به زودی و بسیار سریع زمانه آنرا متولد خواهد نمود) (رَغَفَ به معنای بسیار سریع و با سرعت سرازیر شدن خون از خیشوم است) و می‌تواند به وعده حق اشاره داشته باشد.

(خطبه ۳۵ بند ۴) «و ضَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ، ترجمه دشتی: نصیحت کننده از پند خودداری کرد.» ترجمه انصاری ص ۱۱۵: (آتش زنه از بیرون دادن آتش بخل ورزید. اجتماع شما بر نافرمانی من بجایی رسید که من مردد شده و از پندتان خودداری کردم). در بررسی ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۲ ص ۱۸۸، منهاج خوئی، جلد ۴ صص ۷-۱۹۶، ترجمه انصاریان ص ۱۰۹، ترجمه ارفع ص ۱۴۵، آیتی ص ۹۹، بهشتی ص ۴۰، اردبیلی ص ۴۰ و شرقی ص ۲۳۴ میبینیم دشتی بار دیگر زیبایی الفاظ را نادیده گرفته و از کنایه موجود در سخن حضرت (امتناع کردن و بخل ورزیدن) چشم پوشی کرده است. اگر چه مفهوم عبارت را رسانده است.

#### ۱۷) اهتمام لازم به اعراب و جایگاه کلمات و جملات در ترجمه

کلمات و حروف باید مطابق نقش و اعرابی که در جمله دارند ترجمه شوند چرا که معانی کلمات بسته به نقش آنها در جمله تغییر میکند. این مسئله بخصوص درباره نقش (حال و تمییز) که بسیار مشابهند بیشتر اهمیت دارد.

(خطبه ۱۷ بند ۳) «رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مَوْضِعَ فِي جَهَالِ الْأَمَةِ، تَرْجَمَهُ دَشْتِي: مردی که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسانهای نادان امت جایگاهی پیدا کرده است.» ترجمه انصاریان ص ۷۶: (کسی که انبوهی از نادانی را در خود جمع کرده و در میان جاهلان امت جهت فریبشان میشتابد.) با بررسی ترجمه های انصاریان ص ۷۶، فیض ص ۷۲، اردبیلی ص ۲۲، مکارم ص ۸۷، شرقی ص ۱۶۱، شرح و ترجمه علامه جعفری جلد ۴، ص ۲۰۰ و ابن میثم و خوئی جلد ۳ ص ۲۶۵ و با مقایسه آنها با ترجمه دشتی میبینیم که دشتی کلمه «موضع» را مانند ترجمه ها و شروح یاد شده معنی نکرده است. با توجه به اعراب و معنی کلمه «موضع» (اسم فاعل: فراردهنده که صفت رجل است) علامه جعفری، ابن میثم، ابی‌الحدید و فیض معنای فاعلی کلمه را لحاظ کرده و جمله را اینگونه ترجمه کرده اند: (مردی که نادانیها را در خود جمع کرده در میان مردم جهت فریبشان میشتابد.) در حالی که دشتی در ترجمه خود به این مسئله توجه نداشته است، لذا ضعف ترجمه مشهود است. توضیح اینکه در ترجمه دشتی مردی با استفاده از مجهولاتی که به هم بافته درصدد یافتن جایگاهی در بین مردم نادان است حال اینکه جایگاه آنان، تأثیری به حال مردم ندارد؛ با توجه به اینکه «موضع» اسم فاعل و صفت رجل است ترجمه درستتر و صحیحتر این است که اینان نادانی و خرافاتی را که در وجود خود دارند میان مردم میپراکنند و باعث گمراهی آنان میشوند.

(خطبه ۲۳ بند ۲) «فَأَنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَهُ تَظَهَّرَ فَيُخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُغْرَى بِهَا لِئَامِ النَّاسِ كَالْفَالَجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزِهِ مِنْ قِدَاحِهِ تَوْجِبُ لَهُ الْمَغْنَمُ يُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ، تَرْجَمَهُ دَشْتِي: زیرا مسلمان تا زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمند باشد و مورد سرزنش مردم پست قرارگیرد به مسابقه دهنده‌ای ماند که دوست دارد در همان آغاز مسابقه پیروز گردد تا سودی به دست آورد و ضرری متوجه او نگردد.» ترجمه آیتی ص ۷۳: (مسلمان تا زمانی که آلوده فرومایگی نشده به گونه ای که چون از آن یاد شود اظهار حقارت و خشوع کند و زبان طاعنان سغله درحق او دراز گردد همانند قمارکننده تیز جنگی است... .) با بررسی شرح مدرس وحید جلد ۳ ص ۱۱۶، ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۲ ص ۴ و شرح ابن‌ابی‌الحدید جلد ۱ ص ۳۱۴ درمیابیم در ترجمه دشتی «تظهر» به معنی (پستی ظاهر شده که مردم متوجه آن شده اند) ترجمه نشده است. همچنین با توجه به معنی قطعیت «إِنَّ» و اعراب «دناءة» و اینکه «تظهر» جمله وصفیه «دناءة» با فای جواب و «إذا» شرطیه زمانیه، و جواب آن، بهتر است بدین شکل ترجمه شود: (همانا مسلمان تا زمانی که از پستیهای بروز یافته آغشته نشده است تا در صورت به میان آمدن سخن آن ردیلتها به دست و پا و فروتنی افتد و بخاطر آنها، فرومایه ترین انسانها او را مورد سرزنش قرار دهند.)

### ۱۸) توجه به ترجمه و معانی جدید کلمات در قالب مشتقات و اوزان مزید

ترجمه معانی جدید کلمات که به دلیل قرار گرفتن در قالب مشتقات، اوزان مزید یا رباعی به دست می‌آید در ترجمه لحاظ شود.

(خطبه ۱۷ بند ۸) «جَاهِلٌ خَبَاطٌ جَهَا لَاتٍ عَاشٍ رَكَّابٌ عَشَوَاتٍ، تَرْجَمَهُ دَشْتِي: نادانی است که راه جهالت میپوید، کوری است که تاریکی گمشده خود را میجوید.» ترجمه فیض ج ۱ ص ۷۳: (نادان است و در نادانیها هم



بسیار اشتباه میکند (بسیار سرگردان است)، بسیار سوار بر شترهایی میشود که پیش راه خود را نمیبیند (و همواره در تاریکیهای جهل و نادانی کورکورانه راه میپیماید). ترجمه صحیحتری است. ترجمه بهشتی ص ۲۰ متن: (نادان است و در نادانیها هم بسیار اشتباه میکند... .) بررسی ترجمه‌های فوق و ترجمه و شرح ابن میثم جلد ۱ ص ۶۲۹ نشان میدهد این مترجمان به معانی کلمات «خباط و رگاب» بر وزن فَعَّال که بر بسیاری و فراوانی عمل اسم فاعل در امری همچون امور ابهام آمیز و شبهه دار یا جهل در احکام و قضایای دینی دلالت دارد و همچنین «جهالات عشوات» که اسم فاعل بر وزن فَعَّال است و بر بسیاری امری دلالت دارد، توجه داشته اند اما دشتی در ترجمه خود نسبت به این امر بی توجه بوده است.

### ۱۹) پرهیز از مترادفات و عبارات نامربوط در ترجمه، یا افزایش در ارزیابی معنائی

(ساخت و بافت ترجمه متون دینی، ناظمیان، ص: ۲-۲۵۱)

(خطبه ۳۴) «ارضیتم بالحیة الدنيا من الآخرة عوضا، ترجمه دشتی: آیا به زندگانی این جهان به جای زندگانی جاودان خرسندید.» شهیدی ص ۳۵: (آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟) و (خطبه ۳۴) «تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تادیبکم کیماتعلموا، ترجمه دشتی: شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید.» شهیدی ص ۳۶: (و شما را آموزش میدهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید... .) در این موارد گرایش شهیدی به ایجاز صورت متن اصلی مقبول افتاده و ترجمه‌ای به دست داده که از نظر معنا نیز همپای جملات متن اصلی است. اما ترجمه تشریحی دشتی معنای برآیند ساختار متن اصلی را درگذرانده است. او در مورد نخست واژه «جاویدان» و «زودگذر» را و در مورد دوم «بیسواد» و «راه و رسم زندگی» را بدون معادلی در متن مبدا به متن مقصد افزوده است (همان، ص: ۲۵۲)

### نتیجه گیری

در کنکاش و تحقیق صورت گرفته در این مقاله، ترجمه نهج البلاغه دشتی از جنبه های مختلف آن با سایرترجمه ها و شرحهای نهج البلاغه مقایسه و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در بافت ترجمه دشتی و تحلیل وی بویژه در سرفصل خطبه ها، نارساییهای وجود داشت که نگارنده سعی کرد آن نارساییها را به شکل مستدل، مستند و با ارائه شواهد نشان دهد. لذا بطور کلی شایسته است مخاطبان و پژوهندگان جهت مطالعه و بررسی ترجمه نهج البلاغه و به طور موردی ترجمه دشتی، به جنبه های یاد شده در مقاله توجه کنند. بطور کلی نگارنده، ترجمه دشتی را از ۱۹ جنبه مورد بررسی قرار داد و در نهایت به این نتیجه رسید که دشتی در ترجمه خود در رعایت اصول و فنون ترجمه و برخی تفسیرهای ضمنی و نیز رعایت قواعد ادبی و ویرایشی دقت لازم را نداشته است و در مواردی هم ترجمه ایشان روائی لازم را ندارد.

### منابع و مأخذ

۱. «اصول ترجمه»، میمنندی نژاد، محمدجواد، مؤسسه انتشارات چاپ، تهران، ۱۳۵۸.

۲. «اصول و مبانی ترجمه»، صفارزاده، طاهره، همراه، تهران، ۱۳۸۰.
۳. «البهجة المرضیه»، سیوطی، عبدالرحمن، هجرت، قم، ۱۳۹۱، چاپ ۱۱.
۴. «آشنایی با مطالعات ترجمه»، ماندی، جرمی، ترجمه حمید کاشانیان، رخ، تهران، ۱۳۸۴.
۵. «ترجمه نهج البلاغه»، ارفع، سید کاظم، تحقیق و نشر فیض کاشانی، تهران، ۱۴۲۱، چاپ دوم.
۶. «ترجمه نهج البلاغه»، انصاری قمی، محمد علی، منشورات نوین، تهران، بی تا.
۷. «ترجمه نهج البلاغه»، آیتی، عبدالمحمد، نشر فرهنگی مرکز نهج البلاغه، تهران، ۱۴۲۰، چاپ سوم.
۸. «ترجمه نهج البلاغه»، بهشتی، محمد، منشورات شهریور با همکاری منشورات تابان، تهران، بی تا.
۹. «ترجمه نهج البلاغه»، جعفری، سید محمد مهدی، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۸۹، چاپ چهارم.
۱۰. «ترجمه نهج البلاغه»، دشتی، محمد، موسسه چاپ و نشر، قم، ۱۳۴۱، چاپ اول.
۱۱. «ترجمه نهج البلاغه»، زمانی، مصطفی، مرکز نبوی چاپ و نشر، تهران، ۱۳۸۴، چاپ ۱۲.
۱۲. «ترجمه نهج البلاغه»، شهیدی، سید جعفر، شرکت فرهنگی چاپ و نشر، تهران، ۱۴۲۰، چاپ ۱۴.
۱۳. «ترجمه نهج البلاغه»، فیض الاسلام، سید علی نقی، چاپ و نشر فیض و منشورات فقیه، ۱۴۲۱.
۱۴. «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، جعفری، محمد تقی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۹۲، چاپ دوم.
۱۵. «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، آملی، جعفر، امور فرهنگی روضه قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۷.
۱۶. «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، بحرانی، ابن میثم، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوابی یحیی زاده، مجمع تحقیقات اسلامی آستان رضوی، مشهد، ۱۴۱۷.
۱۷. «ترجمه و مترجم»، رشیدی، غلامرضا، به نشر، مشهد، ۱۳۷۸.
۱۸. «جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه»، خاقانی، محمد، بنیاد، تهران، ۱۳۹۰، چاپ دوم.
۱۹. «درسهایی از نهج البلاغه»، منتظری، حسینعلی، سرایی، تهران، ۱۳۸۰، چاپ دوم.
۲۰. «ساخت و بافت ترجمه متون دینی»، ناظمیان، رضا و حاج مؤمن، حسام، (؟؟؟)، ۱۳۹۱.
۲۱. «شرح نهج البلاغه» (شرح کتاب مطول تفتازانی)، مدرس وحید، احمد، قم، ۱۴۰۲، چاپ اول.
۲۲. «شرح نهج البلاغه»، الموسوی، سید عباس، دارالرسول و دار المحججه، بیروت، ۱۴۱۸، چاپ اول.
۲۳. «شرح نهج البلاغه»، نواب لاهیجی، محمد باقر، اخوان کتابچی، تهران، بی تا.
۲۴. «فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه»، خاتمی، احمد، سروش، تهران، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۲۵. «مذهب سنی معتزله (قرن هفتم) شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۷۸، چاپ اول.

۲۶. «معجم القواعد»، دحداح، انتوان، ترجمه قاسم بستانی، دارالاعتصام، بیروت، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۲۷. «مفردات فی غریب قرآن»، راغب اصفهانی، محمد، کتاب، مصر، ۱۴۰۴، چاپ دوم.
۲۸. «منهاج البراعه (۳مجلد)»، راوندی، سعید، تصحیح کوهکمری، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶.
۲۹. «منهاج البراعه»، خوبی، حبیب الله، تصحیح میانجی، مکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۳۰. «نخستین درسهای ترجمه»، فرخزاد، فرزانه، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۳۱. «روش تحقیق در علوم اسلامی»، نقیبی، ابوالقاسم، مرکز نشر و چاپ پیام نور، ۱۳۹۰، چاپ دوم.

### ضمائم: معرفی برخی شارحان و مترجمان ذکر شده در مقاله.

۱. علامه محمد تقی جعفری (ره) (۱۳۰۴-۱۳۷۷) علامه در محضر آیات عظام بسیاری کسب فیض نمود. از ایشان بیش از ۸۰ اثر به چاپ رسیده است. از آثار او میتوان به «شرح و ترجمه نهج البلاغه» در ۲۷ جلد اشاره کرد که بعدها در ۹ جلد به چاپ رسید. ۶۰ کتاب و مقاله موجود از ایشان هنوز منتشر نشده است. مباحثات علمی فراوانی با علمای سراسر جهان داشت که ماحصل آن کتاب دو جلدی «تکاپوی اندیشه ها» (بررسی افکار راسل) است.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی: ابو حامد عبدالحمید بن هبه الله بن محمد ابن محمد ابن حسین مدائنی (۶۵۶-۵۸۰ هـ ق) وی آرای معتزله را در بصره و بغداد آموخت و بسیار مورد توجه مستنصر عباسی بود و همین امر زمینه ساز تألیف کتاب «مستنصریات» وی شد. دارای تألیفات زیادی از جمله شرح نهج البلاغه در ۲۰ جلد و تاریخ صدر اسلام است.
۳. ابن میثم (میثم ابن علی ابن میثم بحرانی) (۶۹۹-۶۷۹) شیعی و صوفی مشهور که مورد تقدیر خواجه نصیر، ملا صدرا، علامه حلی و ابن طاووس بوده است. از مهمترین آثار وی شرح نهج البلاغه است و سه شرح کبیر، متوسط و صغیر را نیز بر آن نوشته است. روش وی در این شروح بر پایه مقایسه است. این اثر یک شرح ادبی، منطقی و کلامی است. هدف وی نیز منع عطا ملک جوینی و پسرانش از مطالعه کتب بی فایده ادبی بوده است.
۴. علامه هاشمی خوئی (۱۳۲۴-۱۲۶۱ هـ ق) از مهمترین آثار وی «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه» است. در مقدمه این اثر به ذکر سه شرح راوندی، ابن ابی الحدید و ابن میثم پرداخته است و چون گاه طریقه ذکر روایات او با روایات سید رضی متفاوت است شرح خود را منهاج البراعه نامیده است.